

پس از آن نظر کردم و اینک جماعتی عظیم از هر ملت و طایفه و قوم و زبان پیش روی خود دیدم که هیچکس آنان را نمی‌توانست شماره کند و همه پیش تخت و در پیشگاه بره ایستاده بودند. همگان ردای سفید بر تن داشتند و شاخه نخل به دست 10. آنان به بانگ بلند ندا در دادند که: «نجات از آن خدای ماست، که بر تخت نشسته؛ و از آن بره است.»

11 و همه فرشتگان، گرداگرد تخت و گرداگرد پیران و چهار موجود زنده ایستادند؛ و همه در پیشگاه تخت روی بر زمین نهادند و خدا را پرستش کرده، 12 گفتند: «آمین! ستایش و جلال و حکمت و سپاس و اکرام و قدرت و توانایی خدای ما را باد، تا ابد. آمین!» 13 آنگاه یکی از آن پیران از من پرسید: «اینان که ردای سفید به تن دارند کیانند و از کجا آمده‌اند؟» 14 «جواب دادم: «این را تو می‌دانی، سرورم.» و او گفت: «اینان همان کسانی‌اند که از عذاب عظیم برگزیده‌اند و ردهای خود را در خون بره شسته‌اند و سفید کرده‌اند.»

15 هم از این روست که: «اینان در پیشگاه تخت خدایند و شبانه‌روز او را در معبدش خدمت می‌کنند؛ و آن تخت‌نشین، خیمه خود را بر آنان می‌گستراند. 16 و دیگر هرگز گرسنه نخواهند شد، و هرگز تشنه نخواهند گردید، و دیگر تابش خورشید به رویشان نخواهد بارید، و نه تابش هیچ گرمای سوزان دیگر. 17 زیرا که بره از مرکز تخت شبان آنان خواهد بود، و آنان را به چشمه‌های آب حیات رهنمون خواهد شد. و خدا هر قطره اشکی را از چشم آنان خواهد سترد.»



استفان اولین کسی بود که در زیر تگرگ سنگ و نفرت سنگسار شده بود. جان خود را از دست داد. مرگ او قلب کلیسا را لرزاند. وی یکی از رهبران کلیسا بود. با مرگ او، کلیسا باید سرانجام ناپدید شود. بسیاری می‌گویند که زمان مدرن ما همینطور است: چون کلیساها درس سر جهان مجبور می‌شوند مراسم کریسمس لغو کنند. تدبیرهای ضد ابتلا و ویرس کرونا نمی‌توان با آزار و اذیت مسیحیان مقایسه کند. به طور کلی، ما نباید معیایی را که ما به عنوان مسیحی در اینجا در آلمان تجربه می‌کنیم با آزار و اذیت مسیحیان که در سراسر جهان اتفاق می‌افتد مقایسه کنیم. آزار و اذیت مسیحیان که در کره شمالی است. اما همچنین در سوریه، عراق، افغانستان، پاکستان و ایران. مسیحیان در آن کشورها باید به خاطر ایمان خود بمیرند. در زمان قدیمی، این کشورها گهواره مسیحیت بودند. امروز، نور مسیحیت در این کشورها تقریباً خاموش شده است. و در عین حال، این مسیحیان حتی در شرایط تاریکی از طریق نور ایمان به دنیا می‌تابند. ما نباید در مورد آن آزار و اذیت تعجب کنیم. زیرا شیطان همیشه با مسیحیت مبارزه می‌کرد و همیشه اینطور خواهد بود. هیچ جایی برای کلام خدا در این دنیا وجود ندارند. درست همانطور که عیسی نمی‌توانست در محل خابخانه به عنوان یک کودک جا پیدا نکرد و مجبور بود که در خوراک گاو اولین شب بماند، کلمه خدا نیز در قلب مردان یافت نمی‌شود. در عوض، مقاومت تلخ، مقاومت در برابر خدا و پیام او دارای انواع مختلفی است. این مقاومت نه تنها در کشورهای مسیحیان کشته می‌شوند. ما همچنین در قلب خود، مقاومت در برابر کلام خدا را می‌شناسیم! دقیقاً ما دانیم که فرمانهای خدا چه می‌گویند. من همچنین می‌دانم که این فرمان‌ها خوب و درست هستند. چرا من طبق آن عمل نمی‌کنم؟ دلیل آن است که همان روحیه‌ای که در سراسر جهان با خدا مبارزه می‌کند نیز در قلب ماست. همان گناهی که قابل را در قلب گرفتار کرد و از اول با حسادت مبارزه کرد و سپس تنفر بیخ زده نشان داد و برادرش را کشت! این روح در ما نیز مؤثر است. و هر بار که کلام خدا موعظه می‌شود یا کلیسای خدا ساخته می‌شود، این تناقض نیز به وجود می‌آید. مبارزه با خدا و فرامین او تلخ و سخت است. آن در بسیاری از کشورها که آزار و اذیت مسیحیان اتفاق می‌افتد، یا در اینجا در اروپا و یا حتی در دل ما وجود دارد. علی‌رغم همه این کار کلام خدا در وسط تاریکی می‌درخشد. امید و ایمان حتی در جایی که مسیحیان مورد آزار و اذیت قرار گیرند، می‌درخشند. امروز روز استفان است. ما به ویژه استفان را یادآوری می‌کنیم که اولین شهید کلیسای مسیحی بود. تحت ترس از نفرت و مرگ، او می‌توانست بهشت باز شده را دید. حتی در مرگ، استفان می‌توانست به خدا صبر کند و به او اعتماد کند. استفان برای همه ما یک الگو است. او نشان می‌دهد که چگونه عشق و اعتماد به خدا بتوانند دیوارهای سرد شیطان را بشکست. امروز ما استفان را یادآوری می‌کنیم، اما ما همچنین به بسیاری از مسیحیان در سراسر جهان که تخت آزار و اذیت قرار هستند فکر می‌کنیم و برای آنها دعا می‌کنیم. برای ما مسیحیان آلمانی، آنها یک یادآوری هستند. پیروی مسیح می‌تواند به این معنی باشد که من باید بالاترین قیمت را بپردازم. و مسیح فقط برای من وجود ندارد که زندگی خوبی در این دنیا داشته باشم. پس دنباله رو بودن مسیح نیز می‌تواند به این معنی باشد که ما باید صلیب را بگیریم و تنفر تلخ این دنیا را تحمل کنیم. ممکن است که ما باید به خاطر ایمان همه چیز را از دست بدهیم. نگاه استفان زیر تگرگ سنگهای نفرت باز شد و آسمان را دید. یوحنا همین کار کرد. چشمان خود را باز کرد و بهشت را دید. او بسیاری از کشته‌شدگان مسیحان را دید. و خداوند تمام اشکهای چشمان آنها را پاک کرد. جامعه عزیزم به خصوص در این زمان‌ها، ما نمی‌خواهیم دنیا بی‌امید را در کنار بگذاریم. ما می‌خواهیم بهشت را با نگاه یوحنا و نگاه استفان ببینیم. ما می‌خواهیم امیدوار باشیم ما می‌خواهیم در ایمان بمانیم و از طریق همین ایمان دنیا را ببینیم. دنیا ما به این نگاه ایمان احتیاج دارد! خود عیسی سرچشم این امید است! خود عیسی عواقب تلخ نفرت را تجربه کرد. و با این حال او مرگ و نفرت را غفلت نکرد. تمام زندگی عیسی اعتراض به مرگ و علیه نفرت و علیه ناامیدی بود. رستاخیز او به ما تابش می‌دهد و نشان می‌دهد آینده ما چیست. او به همه ما نشان داده است که مسیر ما به کجا می‌رود. نه به قبر، نه به ناامیدی، بلکه به رستاخیز. زندگی جدید می‌بینی؟ پس زندگی شما می‌تواند دیگران به سوی زندگی جاوید هدایت کند. این بدان معناست که ما بتوانیم انسان دیگر را روشن کنیم. ما می‌توانیم آنها را به سوی خدای زنده هدایت کنیم. ما می‌توانیم از طریق عیسی مسیح و از طریق کلام او و از طریق کلیسای او شاهد این امید باشیم. حتی روبرو مرگ نیز می‌توانیم این کار کنیم. : از این رو دیتریش بونهورف در زمان مرگ خودش می‌گوید: "اکنون همه چیز تمام شده است. از الان زندگی نوبی را شروع خواهم کرد. ایا تو شروع دوباره را در حالت غم الود بودن می‌بینی؟ حتی اگر تو هیچ وقت نتوانی ببینی ولی عیسی می‌تواند تو را ببیند. و او همه چیز را از تو می‌سازد. آمین."